

جایگاه عقل در مبانی اعتقادی در روایات اصول کافی

چکیده :

عقل از سرمایه های ارزشمند در نهاد انسان است و در لسان روایات به عنوان حجت باطنی مطرح شده است ، اهمیت تعقل در اسلام به قدری است که مافوق آن رانمی توان تصوّر کرد . با توجه به اینکه اساس دین، توحید است و بدون دریافت های صحیح عقلانی در این موضوع مبانی دیگر دین یعنی نبوت و امامت و معاد چهره ی حقیقی را نشان نخواهد داد . در این مقاله به جایگاه عقل در مبانی اعتقادی پرداخته ایم و از آنجا که کتاب کافی که به عنوان گنجینه ای سرشار و پایان ناپذیریکی از کتب معتبر و مهم برای رجوع به روایات می باشد لذا در مقاله برای تبیین موضوع از بیانات معصومین (صلوات الله علیهم) در اصول کافی بهره بردیم.

کلید واژه ها: عقل ، حجت ظاهری و باطنی ، توحید .

مقدمه :

تمام موجودات هستی علاوه بر آفرینش از جانب خداوند دارای هدف بوده و همه ی آنها بدون خطا به سوی هدف خود در حرکت اند ، انسان نیز مانند سایر مخلوقات هدفدار بوده و به سوی کمالش در حرکت است . کمال انسان رسیدن به قرب الهی است . انسان از چه طریقی می تواند به هدف خود برسد ؟ نخستین مسئله ای که برای جوینده ی حقیقت مطرح می شود و باید از هر چیز پاسخ صحیح آنرا به دست آورد این است که آیا خدایی وجود دارد یا نه ؛ برای به دست آوردن این سوال باید عقل خود را به کار برد تا به نتیجه ی قطعی برسد .

قرآن و روایات به سه مسئله ی ریشه ای و اعتقادی (توحید ، نبوت و معاد) بیشتر از مسائل دیگر می پردازد و در بین این سه مسئله ی ریشه ای بهترین و جامع ترین موضوعی که در قرآن و روایات بحث های گسترده ای دارد توحید است و آن اعتقاد تحقیقی به توحید یعنی اعتقادیکه بر محور علم و آگاهی و معرفت باشد نه اعتقاد تقلیدی .

حال ببینیم عقل چیست و چه جایگاه و اهمیتی در مبانی اعتقادی انسان دارد ؟

عقل:

عقل در لغت به معنای «بند کردن و باز ایستادن است مانند عَقَلَ البعیر بالعقال یعنی بستن پای شتر با پای بند و در اصطلاح به نیرویی که آماده پذیرش علم است گفته است و نیز به علمی که با آن، نیروی باطنی انسان از آن سود می برد گفته می شود (1)

دقیق ترین توصیف عقل، در کلام معصوم (صلوات الله علیه) آمده است که از آن با عنوان «حجت» و در روایاتی دیگر با عنوان «حجت باطنی» نام می برد.

امام کاظم (صلوات الله علیه): *إِنَّ لِلَّهِ التَّاسَّ حُجَّتَيْنِ: حُجَّةَ ظَاهِرَةً وَ حُجَّةَ بَاطِنَةً قَامَا الظَّاهِرَةَ قَالِ الرَّسُلُ وَالْأَنْبِيَاءُ وَ الْآيْمَةَ وَ أَمَّا الْبَاطِنَةَ فَالْعُقُولُ» (2)*

«خداوند بر مردم دو حجت دارد: حجت آشکار و حجت پنهان، حجت آشکار، رسولان و پیامبران و امامانند (ع) و حجت پنهان عقل مردم است.

«امری که بذاته حجت باشد، نمی تواند ساختار خطا پذیر داشته باشد وگرنه به حجت دیگری نیاز خواهد بود تا بتواند خطای آن را تشخیص بدهد.

نکته دوم اینکه، تعبیر به «حجت باطنی» از جهتی دیگر نیز حائز اهمیت است، عقل حجتی است که با هر فرد پیوند درونی دارد و دین و شریعت به وسیله این حجت باطنی مورد تصدیق انسان قرار می گیرند. اگر این حلقه واسطه نبود راهی برای تصدیق، پذیرش و اعتماد به دین وجود نداشت. به همین دلیل ائمه معصومین (صلوات

الله علیهم) در بیانات نورانشان از دو نوع عقل، عقل مقابل ایمان و عقل موافق با ایمان یا همان عقل رحمانی، و درباره عقل شیطانی سخنی نیست. (3)

یکی از اصحاب امام صادق (صلوات الله علیه) از ایشان سوال کرد: عقل چیست؟

امام علی (صلوات الله علیه) فرمودند: *«ما عُيِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ الْكَتْسَبَ بِهِ الْجَنَانُ»*

«عقل آن چیزی است که با آن خدای رحمان عبادت کرده می شود و بهشت به وسیله آن کسب می شود»

ایشان دوباره پرسیدند: پس آن چیزی که در معاویه بود چه بود؟

امام (صلوات الله علیه) فرمودند:

«تِلْكَ الْكُرَاءِ، تِلْكَ الشَّيْطَانَةُ وَ هِيَ شَيْبَةُ بِالْعَقْلِ وَ لَيْسَتْ بِالْعَقْلِ» (4)

«آن نیرنگ است، آن شیطن است و آن نمایش عقل را دارد ولی عقل نیست.

امام کاظم (صلوات الله علیه) می فرمود: *«دَمَ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ فَقَالَ: «وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ ائْتُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا الْقَيْنَا عَلَيْهِ إِبَاءَنَا، أَوْلُو كَانُوا هُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَ لَا يَهْتَدُونَ.» (5)*

خداوند مذمت کرد کسانی را که تعقل نمی کنند و فرمود: و چون به آنان گفته شود: «از آن چه خدا نازل کرده است پیروی کنید.» می گویند: نه، بلکه از چیزی که پدران خود را بر آن یافته ایم پیروی می کنیم» آیا هر چند پدرانشان چیزی را درک نمی کرده و به راه صواب نمی رفته اند [باز هم در خور پیروی هستند].

وَ قَالَ: مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَتَّقُ يَمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءَ وَ يَدَاءَ صُمٌّ بُكْمٌ عُمْيٌ قَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ» (6)

و فرمود: مثل [دعوت کننده] کافران چون مثل کسی است که حیوانی را که جز صدا و ندایی [مبهم، چیزی] نمی شنود بانگ می زند. [آری] کردند، لالند، کورند. [و] در نمی یابند.

امام (صلوات الله علیه) اشاره به آیاتی از قرآن کردند که مطلب مورد بحث را ثابت می کند. علامه طباطبائی درباره مفهوم تعقل در قرآن می فرماید: در قرآن مراد از تعقل، ادراک توأم با سلامت فطرت است نه تعقل تحت تأثیر غرایز و امیال نفسانی، انسان عاقل هم در مواردی که يك یا چند تا از غرایز و امیال درونی اش طغیان کرده، یا عینک

محبت به چشم عقل خود بسته، یا عینک خشم یا ترس زیاده از حد، امید بی جا، حرص، بخل، تکبر، در عین اینکه هم انسان است و هم عاقل، نمی تواند به حق حکم کند بلکه هر حکمی کند باطل است ولو اینکه (معاویه ها) حکم خود را از روی عقل بدانند، امام اطلاق عقل به چنین عقلی، اطلاق به مسامحه است و عقل واقعی نیست، برای اینکه آدمی در چنین حالی از سلامت فطرت و سنن صواب بیرون است. خدای عزّ و جلّ هم کلام خود را بر همین اساس ادا نموده و عقل را به نیرویی تعریف کرده که انسان در دینش از آن بهره مند می شود و به وسیله آن راه را به سوی حقایق و معارف و اعمال صالحه پیدا نموده و پیش بگیرد. (7) قرآن و روایت ها، مبین همین نکته است که کار عقل روشنگری و هدایت است و عقل جنبه شیطنانی و منفی ندارد یعنی در واقع شیطنت کار عقل نیست و عقل همواره رحمانی و نورانی است.

عقل انسان قادر است حقایق این عالم را کشف کند و معرفت عقلی معرفتی اصیل و قابل اعتماد و استناد است و بی اعتبار نیست، اتفاقاً يك حمایت فوق العاده ای از عقل را در متون اسلام می بینیم که در هیچ دینی از ادیان دنیا به اندازه اسلام از عقل و حجت و سندیت و اعتبار آن حمایت نشده است. اولین باب در معتبرترین کتب حدیثی شیعه «اصول کافی» کتاب عقل و جهل است و در این کتاب، احادیث شیعه از اول تا آخر به حمایت از عقل برخاسته است. شهید مطهری می فرماید: «در اصول اعتقادی اسلام جز عقل هیچ چیز دیگری حق مداخله ندارد؛ در جواب کسی که از ما از اصول دین می پرسد و دلیل می خواهد، اگر بگوئیم توحید، باید دلیل عقلی بیاوریم، اسلام جز از راه عقل از ما قبول نمی کند، اصول ایمان در اسلام، منطقه ای است که در قرق عقل است و غیر از عقل، هیچ قدرت دیگری حق مداخله در این منطقه را ندارد.» (8)

پس به طور خلاصه طبق روایات، عقل حجت باطنی و دین و تعالیم انبیاء، حجت ظاهری است، روایات گویای این نکته مهم است که دو حجت ظاهری و باطنی در عرض همدیگر قرار ندارند که بگوئیم قسمتی از هدایت های زندگی مربوط به دین و برخی دیگر از هدایت ها مربوط به عقل است؛ بلکه منظور این است که عقل دارای چنان معیارهای کلی و مبنایی است که میزان پذیرش دین قرار می گیرد: امام علی (صلوات الله علیه) در بیان رسالت های انبیاء (صلوات الله علیهم) می فرماید:

«... وَ يُتَبَرُّوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ» (9)

«... و توانمندی های پنهان شده عقل ها را آشکار سازند»

طبق این فرمایش گهربار، یکی از رسالت های پیامبران این است که گنجینه های پنهان عقل را بکاوند و بارور سازند، پس می توان گفت: «به کمال رسیدن عقل به عنوان چراغ باطنی انسان، تنها به مدد تعالیم انبیاء (ع) و ائمه معصومین (ص) میسر می شود.» ویژگی های عقل:

در روایات وارده در اصول کافی و سایر روایات، معصومین (ص) ویژگی هایی را برای عقل بیان نموده اند از جمله:

1) محبوب ترین مخلوق

امام رضا (ع) می فرماید: «وَ عَزَّتِي وَ جَلَالِي مَا خَلَقْتُ شَيْئًا أَحْسَنَ مِنْكَ أَوْ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْكَ» (10)

«سوگند به عزت و جلالم، بهتر و محبوب تر از تو چیزی نیافریدم»

2) عقل بهترین نعمت و بخشش الهی به انسان ها است:

رسول اکرم (ص) می فرماید: «مَا قَسَمَ اللَّهُ لِلْعِبَادِ شَيْئًا أَفْضَلَ مِنَ الْعَقْلِ» (11)

3) هادی مومن

امام صادق (ع): الْعَقْلُ ذَلِيلُ الْمُؤْمِنِ» (12)

4) رکن انسانیت:

امام کاظم (ع): ذَمَّ الدِّينَ لَا يَعْقِلُونَ فَقَالَ: ... «أَمْ تَحْسَبُ أَنْ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ أَنْ هُمْ إِلَّا كَالنَّعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا» (13) (14)

5) اطاعت محض از خداوند:

از امام صادق (ع) سوال شد عقل چیست؟ فرمودند: مَا عِيْدُ يَه الرِّحْمَنُ وَ اِكْتَسَبَ يَه الْجَنَانِ»

عقل چیزی است که خداوند با آن عبادت می شود و بهشت با آن بدست می آید. (15)

6) توانایی تشخیص حق از باطل:

امام صادق: «وَ بِالْعَقْلِ يَكْمُلُ وَ هُوَ ذَلِيلَةٌ وَ مُبْصِرَةٌ وَ مِقْتَاخُ أَمْرِهِ» (16)

«عقل، انسان را کامل می کند و راهنما و بینا کننده و کلید کار اوست.»

7) میزان در پاداش و کیفر:

امام رضا (ع) فرمود: يَكْ أَحَدٌ وَ يَكْ أُعْطِيَ» (17)

بازخواست و بخشش متوجه تو است (یعنی متوجه عقل است)

رابطه عقل و علم:

امام صادق (ع): «بَا هِشَامِ إِنَّ الْعَقْلَ مَعَ الْعِلْمِ قَالَتْ: «وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ تُضَرِّبُهَا لِلنَّاسِ وَ مَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ» (18) (19)

«ای هشام! البته عقل همراه علم است سپس فرمود: «و این مثلها را برای مردم می زنیم و [لی] جز دانشوران آنها را در نیابند.»

امام (ع) برای نشان دادن رابطه عقل و علم از آیه 43 سوره عنکبوت استفاده کردند، قرآن بعنوان کتاب هدایت انسان را در تمام ابعاد و استعداد های ارزنده وجودیش هدایت می کند؛ به همین دلیل بخشی از آیات الهی و رهنمودهایش برای پرورش عقل و فکر انسان تنظیم شده است و برخی دیگر برای پرورش جان و دل انسان ها نازل شده است؛ در این آیه شریفه نیز نکته قابل توجه این است که «تعالیم قرآن برای عالم نمودن تنها نیست بلکه برای عاقل ساختن انسان ها است؛ این بیان نورانی نشان می دهد که علم، سرمایه، و فکر ابزار کار و عاقل شدن هدف است.

عالم شدن سخت نیست ولی عاقل شدن دشوار است و تمام تلاش دین برای این است که انسان را پس از عالم شدن، عاقل کند و عاقل کسی است که معارف الهی را خوب بفهمد و آن فهمیده ها را نیز خوب معتقد شود و در مقام عمل هم خوب عمل کند. اگر قرآن کریم مثالی می زند و نکته ای می گوید تنها برای اندیشیدن و عالم شدن نیست بلکه برای آن است که انسان را در عمل هدایت کند، امراض او ا شفا دهد و او را تا دروازه بهشت براند و به سلامت و سرور و بهجت همیشگی نایل کند.» (20) و این مطلب همان است که در روایات بر روی آن تأکید شده است که:

«مَنْ كَانَ عَاقِلًا كَانَ لَهُ دِينٌ وَ مَنْ كَانَ دِينٌ دَخَلَ الْجَنَّةَ» (21)

«هر کس عاقل باشد، دیندار خواهد بود و هر کس دیندار باشد داخل بهشت می‌شود.»

به همین دلیل در آیات زیادی، قرآن منکران خود را افرادی جاهل و سقیه و کم عقل معرفی می‌کند، علم نردبان عقل است و تعقل وقتی بهتر صورت می‌گیرد که علم بیشتری در اختیار انسان متعقل باشد.

«مولا علی (صلوات الله علیه) فرمودند: «الْعَقْلُ غَرِيزَةٌ تَزِيدُ بِالْعِلْمِ وَ التَّجَارِبِ»

«عقل غریزه اختصاصی انسان است و با علم آموزی و تجربه‌اندوزی عقل انسان افزایش می‌یابد»

و باز از آن حضرت نقل است:

«التَّجَارِبُ لَا تَنْقُضِي وَ الْعَاقِلُ مِنْهَا فِي زِيَادَةٍ»

«تجارب آدمی پایانی ندارد و معلومات انسان و عقل انسان به وسیله تجربه همواره در افزایش است.

و هم چنین ایشان تحصیل علم و دانش را مایه تقویت و تأیید آدمی دانسته‌اند و فائده‌دهنده آن معرفی کرده‌اند: «مُؤَيِّدُ الْعَقْلِ الْعِلْمُ»

و امام صادق (ع) مطالعه بسیار و پی‌گیر در مسائل علمی را باعث شکفتگی عقل و تقویت نیروی تفکر انسان دانسته و فرمودند: «كَثْرَةُ النَّظَرِ فِي الْعِلْمِ يَفْتِيحُ الْعَقْلَ»

و باز در روایات آمده که علم، چراغ راه عقل است و هم‌نشینی با علما سبب زیادت عقل می‌باشد. البته لازم به ذکر است که حضرت علی (ع) درباره رابطه عقل و علم فرمودند:

«كُلُّ عِلْمٍ لَا يُؤَيِّدُهُ عَقْلٌ مُضِلَّةٌ»

«هر علمی که مورد تأیید و امضاء عقل نباشد گمراهی و ضلالت است» (22)

از امام صادق (ع) پرسیده شد: آیا بندگان می‌توانند به عقل تنها اکتفا کنند؟

امام (ع) فرمود:

«عاقل به رهبری همان عقلی که خداوند نگهداری او و زینت و سبب هدایتش قرار داده می‌داند که خداوند حق است و پروردگار اوست و می‌داند که خالقش را پسند و ناپسند است و اطاعت و معصیتی و عقلش به تنهایی راهنمایی به اینها نمی‌بیند و می‌فهمد که رسیدن به این مطالب جز با طلب علم ممکن نیست و اگر به وسیله علمش به اینها نرسد عقلش او را سودی ندهد پس واجب است بر عاقل طلب علم و ادب نماید که بی آن استوار نماند.» (23)

تعقل در آیات آفاقی:

امام صادق (ع): «إِسْتَدْلُوا بِعُقُولِهِمْ عَلَيَّ مَا رَأَوْا مِنْ خَلْقِهِ، مِنْ سَمَائِهِ وَأَرْضِهِ وَ شَمْسِيَّةٍ وَ قَمَرِهِ وَ لَيْلِيهِ وَ نَهَارِهِ أَنْ لَيْلَهُ وَ لَيْلُهُمْ خَالِقًا وَ مَدَبِّرًا» (24)

«به وسیله عقول خویش از دیدن آسمان و زمین و خورشید و ماه و شب و روزش استدلال کردند که او و اینها خالق و سرپرستی دارند.»

از موضوعات دیگر تعقل، توجه به آیات آفاقی است و نتیجه این تعقل، خدانشناسی است همان طوری که از بیان نورانی امام (ع) برمی‌آید. امام موسی بن جعفر (ع) در روایتی درگ، آیات آفاقی را دلیل بر شناسایی خداوند می‌داند و برای این موضوع شواهد قرآنی زیادی را بیان می‌کند:

«خداوند اینهارا دلیل بر شناسایی خود قرار داده که مسلماً مدبری دارند و در قرآن می‌فرماید:

«وَ سَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ... إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» (25)

«لن اختلاف الليل... لآيات ل قوم يعقلون» (26)

«هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلًا... لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (27)(28)

یکی از راههای شناخت خدای سبحان، از طریق شناخت حصولی فطری آفاقی است؛ و این شناخت و رهنمون شدن به سوی خدا به واسطه آیات آفاقی در نهاد همه انسان‌ها قرار دارد و انسان به این گونه شناخت سرشته شده است و این آیات واسطه شناخت خداوند واقع می‌شوند، هر چند این شناخت همگانی، سهل و آسان است، اما باز همه انسان‌ها از این طریق نمی‌توانند به شناخت خداوند دست پیدا کنند، چرا که طبق آیات و روایات، يك شرط اصلی و اساسی در این بین وجود دارد و آن استفاده از «قوة عقل» است و انسان بدون تعقل در آیات نمی‌تواند به این شناخت یابد؛ امام موسی بن جعفر (ع) می‌فرماید:

«همان خداوند تبارک و تعالی به وسیله عقل حجت را برای مردم تمام کرده و پیامبران را به وسیله بیان یاری کرده است و به سبب برهان‌ها بر ربوبیت خویش دلالتشان نموده و فرموده است: «و معبود شما، معبود یگانه‌ای است که جز او هیچ معبودی نیست [و اوست] بخشایشگر مهربان، راستی که در آفرینش آسمان‌ها و زمین، و در پی یکدیگر آمدن شب و روز و کشتی‌هایی که در دریا روانند با آن چه به مردم سود می‌رساند و [هم چنین] آبی که خدا از آسمان فرو فرستاده و با آن زمین را پس از مردنش زنده گردانیده، و در آن هر گونه جنبیده‌ای پراکنده کرده و [نیز در] گرداندن بادها و آبري که میان آسمان و زمین آرمیده است، برای گروهی که می‌اندیشند، واقعاً

نشانه‌هایی [گویا] وجود دارد. (29)(30)

امام (صلوات الله علیه) عقل را به عنوان حجت الهی در کنار حجت ظاهری که پیامبران است مطرح کرده و آیات آفاقی را راهی برای شناخت خدا معرفی نموده‌اند، البته راهی که تنها عاقلان می‌توانند از آن راه به خدانشناسی برسند و خود را به هدف نهایی خویش برسانند.

تعقل در آیات انفسی:

امام صادق (ع): «فِي الْعَقْلِ عَرَفَ الْعِبَادُ خَالِقَهُمْ وَ أَنَّهُمْ مَخْلُوقُونَ وَ آتَى الْمَدَبِّرَ لَهُمْ وَ أَنَّهُمُ الْمُدَبَّرُونَ» (31)

«با عقل بندگان خالق خود بشناسند و دانند که آن‌ها مخلوقند و او مدبر و ایشان تحت تدبیر اویند.»

برای داشتن تعقل و تفکر، موضوع لازم است یعنی تا انسان به موضوعات و مسائل گوناگون توجه نکند درباره آن‌ها نمی‌تواند بیندیشد، قرآن کریم موضوعات عقل را برای ما معرفی می‌کند: خودشناسی، جهان طبیعت، تاریخ گذشتگان، نظام حاکم بر جهان، تفقه در دین و قرآن و...؛ از میان این موضوعات، قرآن و روایات معصومین (ص) به مسئله خودشناسی اولویت داده‌اند در قرآن آمده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْتُسَكُمُ» (32)

حضرت علی (ع) می‌فرماید: «أَفْضَلُ الْعَقْلِ مَعْرِفَةُ الْمَرْءِ نَفْسَهُ قَمَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ عَقْلٌ وَ مَنْ جَهَلَهَا ضَلَّ» (33)

«بهترین تعقل و تفکر در خودشناسی است، کسی که خود را شناخت با چراغ عقل راه سعادت خویش را پیدا می‌کند و آن کس که از خود غافل و بی‌خبر بود به گمراهی می‌رود.»

امام صادق (ع)، نیز به این موضوع اشاره کرده‌اند؛ چرا که انسان با تعقل و تفکر در می‌یابد که نسبت به خودش و حالات گوناگون وجودیش، علم حضوری دارد، علاوه بر آن نسبت به مخلوق بودن خود و محدود بودنش نیز علم حضوری دارد؛ انسان با اندکی تعقل، به صورت بدیهی در می‌یابد که علاوه بر وجود خویش به عنوان يك مخلوق، تمام اشیاء بیرونی، همه محدود و مخلوق است؛ و وجود محدود برای هستی داشتن و بقا در هستی وابسته به موجود دیگری دارند که آن موجود نامحدود است یعنی به

تعبیر دیگر «واجب الوجود» است.

پس ضرورت تفکر و تعقل در مورد حقیقت خویش، ورود به دین و رسیدن به توحید ناب «لا إله إلا الله» است؛ و این همان است که پیامبر اکرم (ص) در بیان نورانی‌شان فرمودند:

«مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» (34)

«هر کس خودش را شناخت به تحقیق پروردگاش را شناخت» (34)

هدایت تشریحی:

«لازمه‌ی حکمت الهی، پاسخ به نیازهای حقیقی انسان است؛ یکی از نیازهای فطری انسان «بندگی و پرستش خدای سبحان» می‌باشد و این نیاز در صورتی تحقق می‌یابد که تعالیم و دستورات خدا که همان دین است، بدون خطا به مردم عرضه شود بنابراین، برای رسیدن به این هدف، خداوند پیامبران و رسولان را ارسال و کتابهای آسمانی را نازل کرده است و شرط نبوت و رسالت و برگزیده شدن به این مقام، صعود روحی و همراه بودن مراتب معنوی با عقل است و به تعبیر دیگر می‌توان گفت «پیامبران عاقل‌ترین مردم هستند.»

پیامبر اکرم (ص) فرمودند: لا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا وَ لَا رَسُولًا حَتَّى يَسْتَكْمِلَ الْعَقْلَ وَ يَكُونُ عَقْلُهُ أَفْضَلَ مِنْ جَمِيعِ عُقُولِ أُمَّتِهِ (35) «خدا پیامبر و رسول را مبعوث نسا زد تا اینکه عقلش را کامل کند و عقل او برتر از عقول تمام امتش باشد»

«كِتَابُ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَ لِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ» (36)

[این] کتابی مبارک است که آن را به سوی تو نازل کرده ایم تا در [بارة] آیات آن بیندیشند و خردمندان پند گیرند.

خدای سبحان در کتاب شریفش، هدف از انزال کتب آسمانی را تدبیر در آن می‌داند و بیان می‌کند که تنها صاحبان عقل می‌توانند از این کتب آسمانی و تعالیم انبیاء بهره‌مند شوند.

و در آیه دیگری که امام (صلوات الله علیه) آنرا بیان نمودند، هدف از ارسال رسل و انزال کتب را مایه هدایت و تذکر مردم دانسته و شرط هدایت‌پذیری و بهره‌مندی از آنها را «داشتن قوه عقل» می‌داند.

«وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْهُدَى وَ أَوْثَرْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ هُدًى وَ ذِكْرًا لِأُولِي الْأَلْبَابِ» (37)

«و قطعاً موسی را هدایت دادیم و به فرزندان اسرائیل تورات را به میراث نهادیم [که] رهنمود و یاد کردی برای خردمندان است.»

و هم چنین خداوند در سوره زمر می‌فرماید عاقلان تنها از نعمت هدایت برخوردار هستند:

«قَبِيضٍ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمْعُونَ الْقَوْلَ قَبِيضُونَ أَحْسَنَةُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَ أُولَئِكَ هُمُ أُولُو الْأَلْبَابِ» (38)

«پس بشارت ده به آن بندگان من که به سخن گوش فرا می‌دهند و بهترین آن را پیروی می‌کنند اینانند که خداپسندان راه نموده و اینانند همان خردمندان»

بنابراین به طور خلاصه: «طبق آیات و روایات معصومین (صلوات الله علیهم) شرط هدایت‌پذیری و بهره‌مند شدن انسان از طریق هدایت تشریحی، داشتن عقل است.

رابطه دینداری با عقل:

امام صادق (ع) در روایتی بعد از بیان ارزش عقل، به نقش تعقل در زندگی انسان و شناخت او از روش زندگی و مبانی اعتقادی اشاره کرده می‌فرماید: «... بِذَلِكَ كَيْفَ وَ لِمَ حَيْثُ وَ عَرَفَ مَنْ نَصَحَهُ وَ مَنْ عَشَّهٗ، فَإِذَا عَرَفَ ذَلِكَ عَرَفَ مَجْرَاهُ وَ مَوْصُولَهُ وَ مَقْصُولَهُ وَ أَحْتَلَصَ الْوَحْدَانِيَّةَ لِلَّهِ وَ الْإِقْرَارَ بِالطَّاعَةِ فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ كَانَ مُسْتَدْرِكًا لِمَا فَاتَ، وَ وَارِدًا عَلَيَّ مَا هُوَ آتٍ يَعْرِفُ مَا هُوَ فِيهِ وَ لَيْ شَيْءٍ هُوَ هَاهُنَا وَ مِنْ أَيْنَ بَاتِيهِ وَ إِلَيَّ مَا هُوَ صَائِرٌ وَ ذَلِكَ كُلُّهُ مِنْ تَأْيِيدِ الْعَقْلِ» (39)

«... و با آن بداند چگونگی و چرا و کجاست و خیرخواه و بدخواه خود را بشناسد و چون آن را شناخت روش زندگی و پیوست و جدا شده خویش بشناسد و در یگانگی خدا و اعتراف به فرمانش مخلص شود و چون چنین کند از دست رفته را جبران کرده و بر آینده مسلط شود و بداند در چه وصفی است و برای چه در این جاست و از کجا آمده و به کجا می‌رود، اینها همه تأیید عقل است.»

کمال نهایی و هدف انسان، رسیدن به قرب الهی است و تنها راه رسیدن به آن، عبادت و بندگی خداوند متعال می‌باشد و حقیقت بندگی در اطاعت و فرمانبرداری از اوامر و نواهی الهی یا به عبارت دیگر «دین الهی» است، با توجه به فرمایش امام صادق (ع) پایه دین «عقل» است و انسان به وسیله عقل به یکنائی و وحدانیت الهی اقرار کرده و به واسطه آن، خداوند را عبادت و بندگی می‌نماید.

«بنابراین بدون توجه به مَلَکِ عَقْلِي نمی‌توان به دین حقیقی، آگاه شد و دین بدون عقل از نظر تعالیم دینی دین واقعی نیست.» (40)

عقل به عنوان چراغ و راهنمای انسان است تا به وسیله آن خود را به نور مطلق برساند.

پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «عقل نوری است در قلب که به سبب آن انسان می‌تواند بین کارها و سخنان حق و باطل فرق بگذارد» (41).

پس دین الهی، حق است و انسان با عقل می‌تواند دین الهی و صراط مستقیم را از راهها و سبیل انحرافی تشخیص داده و به مقصد برسد.

حسن بن جهنم گوید: جمعی از یاران ما خدمت امام رضا (ع) سخن از عقل به میان آوردند.

امام (ع) فرمود:

«لَا يُعْبَأُ يَا هَلْ الدِّينَ مِمَّنْ لَا عَقْلَ لَهُ» (42)

«دینداری که عقل ندارد اعتنائی به او نباشد.»

پس با توجه به مطالب گفته شده، مشخص می‌شود که عقل و دین، قابل انفکاک و جدا شدن نیستند همان طور که امام صادق (ع) فرمودند: «مَنْ كَانَ عَاقِلًا كَانَ لَهُ الدِّينَ» (42)

«هر کس عاقل باشد، دین دارد»

اطاعت محض با عقل:

اما باقر (ع): «لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلَ اسْتَنْطَقَهُ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَقْبَلْ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَقْبَلْ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَقْبَلْ ثُمَّ قَالَ وَ عَرَّتِي وَ جَلَالِي مَا خَلَقْتُ خَلْقًا هُوَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْكَ وَ لَا أَكْمَلْتُكَ إِلَّا فِيمَنْ أَحَبُّ أُمَّ إِلَيَّ أَيَّاكَ أُمَّرٌ وَ أَيَّاكَ انْهَى وَ أَيَّاكَ اعَاقَبُ وَ أَيَّاكَ أَتَيْتُ» (44)

«وقتی خداوند عقل را آفرید او را به نطق آورد. سپس به او گفت: پیش آی، پس عقل پیش آمد، گفت: بازگرد، بازگشت؛ فرمود: به عزت و جلال سوگند مخلوقی را که از تو در پیشم محبوب‌تر باشد نیافریدم و تو را تنها به کسانی که دوستشان دارم به طور کامل دادم. همان امری نهدی و کیفر و پاداشم متوجه توست.»

انسان وقتی دیندار شد اولین شرط دینداری، اطاعت محض از خداوند است و اطاعت پروردگار هم در گرو داشتن عقل می‌باشد. همانطور که از فرمایش امام باقر (ص) بر

می‌آید مراد از پیش آمدن و بازگشتن عقل این است که این مخلوق الهی در برابر اوامر و نواهی خالقش کاملاً منقاد و مطیع است.

از امام صادق (ع) درباره عقل شد و ایشان فرمودند: «الْعَقْلُ مَا عَيَّدَ الرَّحْمَانُ وَ اِكْتَسِبَ يَه الْجَنَانَ» (45)

«عقل چیزی است که خداوند با آن عبادت می‌شود و بهشت با آن به دست می‌آید.»

این عقل است که انسان را به اطاعت محض از خداوند دعوت کرده و از این طریق او را به کمال و قرب الهی می‌رساند.

عقل موجب انجام دادن کامل وظایف دین است و انجام وظایف دینی یعنی اطاعت از اوامر و نواهی یا به تعبیر دیگر دین الهی است و البته میزان پاداش هم به اندازه عقل است

امام باقر (ع): «إِنَّمَا يُدَاقُّ اللّٰهُ الْعِبَادَ فِي الْحِسَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَيَّ قَدْرٌ مَا أَنَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ فِي الدُّنْيَا» (46)

«خداوند در روز قیامت نسبت به حساب بندگانش به اندازه عقلی که در دنیا داده است باریک‌بینی می‌کند.»

بهترین نعمتی که خداوند به بندگانش عطا فرموده عقل است، زیرا به سبب آن، عقلاء از آفات و بلیات دنیا نجات می‌یابند و از عذاب آخرت سالم می‌مانند و با عقل، بهشت را می‌توان کسب کرد، عقلی که در این دنیا به عنوان یکی از شرایط مهم تکلیف به شمار می‌رود؛ ارزش و معنویت انسان و میزان پاداش به فرموده امام باقر (صلوات الله علیه) مربوط به عقل است.

«منقول است که حضور پیامبر اکرم (صلوات الله علیه) توصیف و مدح و تعریف مردی را نمودند به خاطر حسن عبادتش؛ آن حضرت (صلوات الله علیه) فرمود: به عقل او نظر کنید، جز این نیست که در قیامت هر کسی را به میزان عقلش جزا می‌دهند.» (47)

«سلیمان دیلمی گوید به امام صادق (صلوات الله علیه) عرض کردم: فلانی در عبادت و دیانت و فضیلت چنین و چنان است.

حضرت امام صادق (صلوات الله علیه) فرمودند: عقلش چگونه است؟

گفتم: نمی‌دانم

فرمود: «إِنَّ التَّوَابَ عَلَيَّ قَدْرُ الْعَقْلِ» (48)

«پاداش به اندازه عقل است.»

ارزشمندی اعمال نیز به میزان عقل انسان است و می‌دانیم میزان ثواب و پاداش در برابر ارزشمندی اعمال است.

پیامبر اکرم (ص) فرمودند:

«قَتْوُ الْعَاقِلِ أَفْضَلُ مِنْ سَبِّ الْجَاهِلِ وَ إِقَامَةُ الْعَاقِلِ أَفْضَلُ مِنْ شُحُوصِ الْجَاهِلِ» (49)

«کشتن عاقل از شب زنده‌داری جاهل بهتر است و در منزل بودن عاقل از مسافرت جاهل بهتر است.»

نتایج عدم استفاده صحیح از عقل:

امام صادق (ع) می‌فرماید: لَيْسَ تَبَيَّنَ الْإِيمَانَ وَ الْكُفْرَ إِلَّا قِيَّةَ الْعَقْلِ» (50)

«بین ایمان و کفر جز کمی عقل فاصله‌ای نیست.»

عدم تعقل و تفکر یعنی از دست دادن ابزار شناخت، انحراف از حقیقت، سقوط به کفر و سقوط از عالم انسانیت به حیوانات، امام صادق (ع) فاصله مابین صعود روحی انسان و سقوط روحی آن را در کمی عقل دانسته.

«حضرت سجاد (صلوات الله علیه) فرموده است: کسی که عقل وی از سایر قوایش کاملتر نباشد هلاکت و سقوط، از آسانترین حوادث در زندگانی اوست.» (51)

روایت شد که جبرئیل بر آدم (صلوات الله علیه) نازل شد و گفت: مأمورم که تو را میان سه چیز مخیر نمایم تا یکی را انتخاب کنی؟

پرسید: آن سه چیز چیست؟ گفت: عقل، حیا، ایمان

حضرت آدم (صلوات الله علیه) فرمود: من عقل را اختیار می‌کنم، جبرئیل بر حیا و ایمان گفت: شما بروید گفتند: ما مأموریم که از عقل جدا نشویم [که هر کجا عقل هست حیا و ایمان هم هست] (52)

بنابراین اگر انسان عاقل باشد دیندار شده و دارای ایمان می‌گردد و در نتیجه در وادی کفر سقوط نمی‌کند.

حضرت علی (صلوات الله علیه) درباره ارزش عقل می‌فرمایند:

«كَفَاكَ مِنْ عَقْلِكَ مَا أُوضِحَ لَكَ سُئِلَ عَيْكَ مِنْ رُشْدِكَ» (53)

«در ارزش و عظمت عقل تو بس که راه ضلالت و بدبختی تو را از صراط و خوشبختی‌ات تمیز می‌دهد.»

امام علی (ع) فرمودند: «قَدَّ الْعَقْلُ فَقَدَ الْحَيَاةَ وَ لَا يُقَاسُ إِلَّا بِالْأَمْوَاتِ» (54)

بی‌خردی از دست دادن حیات انسانی است و انسان بی‌خرد، جز با مردگان قابل مقایسه و سنجش نیست.

نتیجه‌گیری :

کاروان هستی شتابان و مشتاق رو به سوی خدا دارد و در این کاروان بزرگ هر موجودی کمال خود را می‌جوید؛ در این میان انسان، جایگاه ویژه‌ای را دارا است و خداوند سبحان به او کرامت بخشیده و بر بسیاری از مخلوقات برتری داده است و هر آن چه را که در آسمان‌ها و زمین است برای بهره‌مندی او خلق کرده است؛ سرمایه‌های ارزشمندی نیز در انسان به ودیعه نهاد، تا بتواند با بهره‌مندی از آنها به سعادت جاوید «مقام قرب الهی» برسد.

یکی از این سرمایه‌های ارزشمند «قوه عقل» است و طبق روایات معصومین (ص)، این قوه، تشخیص‌دهنده‌ی درست‌ی از نادرستی، خوبی از بدی، یکی از حجت‌های الهی و برترین نعمتی است که خداوند سبحان در وجود انسان قرار داده و و این نعمت بزرگ پیام‌آور حق، دوست انسان، نجات‌دهنده‌ی او، بهترین ثروت و نزدیک کننده به خدا می‌باشد.

هیچ کتابی به اندازه قرآن در بزرگداشت عقل سخن نگفته و بر ارزشمندی آن تأکید نکرده است. اصول ایمان در اسلام، منطقه‌ای است در قرق عقل و غیر از عقل هیچ قدرت دیگری حق مداخله در این منطقه را ندارد.

«مهم‌ترین نقش عقل در فهم حقایق اعتقادی دینی است و بدون استفاده صحیح از آن انسان نمی‌تواند دیندار باشد به طور کلی بدون

توجه به ملاک عقلی نمی‌توان به دین حقیقی آگاه شد و دین بدون عقل، از نظر تعلیم دینی، دین واقعی نیست.

«الحمد لله رب العالمین»

پی نوشت: 1) راغب اصفهانی، ح، 1376، معجم مفردات الفاظ قرآن، انتشارات مرتضوی، ص 5572 کلینی، م، 1362، ش، الکافی، تهران، نشر

اسلاميه، ج1، ص163) اعتصامي، م، 1385ش، راهنماي معلم، شركت‌نشر كتب درسي، ص104) الكافي، همان، ج1، ص115) البقره/1706) البقره/1717) طباطبائي، م، 1417ق، الميزان في تفسير القرآن، قم، انتشارات اسلامي جامعه مدرسين حوزه علميه، ج2، ص2508) مطهري، م، 1373، انسان كامل، تهران انتشارات صدر، ص1549) نهج البلاغه، ترجمه دشتي، قم، نشر مشرقين، ص3810) الكافي، همان، ج1، ص2811) همان، ص2512) همان، ص2513) الفرقان/4414) الكافي، همان، ص1515) همان، ص1016) همان، ص1017) همان، ص1018) العنكبوت/4319) الكافي، همان، ص1420) جوادي آملی، ع، 1383ش، قرآن در قرآن، قم، مركز نشر اسرا، ص2302) مجلسي، م، بجاار الانوار، تهران، نشر اسلاميه، ج1، ص9122) فلسفي، م، 1368ش، الحديث، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامي، ج2 برگرفته از صص 302-31023) الكافي، همان، ص2824) همان، ص2925) النمل/1226) الحديد/1727) الغافر/6828) الكافي، همان، ص1329) البقره/163 و16430) الكافي، همان، ص1331) همان، ص2932) المائدة/10533) فلسفي، همان، ج3، ص28134) مجلسي، همان، ج2، ص3235) الكافي، همان، ص3136) ص2937) غافر/53 و5438) الزمر/17 و1839) الكافي، همان، ص2540) راديين، ع، 1386ش، بررسي چگونگي بعثت پيامبر اسلام (ص)، نشر دانشگاه آزاد تبريز، ص4041) ديلمي، ج1412ق، ارشاد القلوب الي الصواب، قم، نشر شريف رضي، ج1، ص19842) الكافي، همان، ص2743) همان، ص1144) همان، ص1045) همان، ص1146) همان، ص1147) ديلمي، همان، ص19948) الكافي، همان، ص1249) همان، ص1250) همان، ص2851) فلسفي، همان، ج2، ص31852) مجلسي، همان، ج1، ص8653) نهج البلاغه، ص55154) الكافي، ج1، ص27) دكتر عليرضا راديين (عضو هيئت علمي دانشگاه آزاد واحد تبريز) و فريبا اسكندر جعفرزاده